

گزارش نشست تخصصی بررسی زیست فرودستان شهری از منظر مستند اجتماعی و اقتصاد سیاسی

حسین کاشف

انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات (دفتر استانی اصفهان)، گروه علوم اجتماعی و انجمن علمی جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان چهارشنبه نوزدهم اردیبهشت‌ماه 1397 میزبان دکتر حسین راغفر (اقتصاددان و عضو هیئت‌علمی دانشگاه الزهرا) و آقای علیرضا ارواحی (پژوهشگر فیلم مستند) بود. این نشست با عنوان «بررسی زیست فرودستان شهری از منظر مستند اجتماعی و اقتصاد سیاسی» از ساعت 9:30 الی 14:30 در تالار دکتر مهر علیزاده‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان برگزار شده و محتوای جلسه در چهار بخش به سمع و نظر حاضران رسید. در بخش اول شرکت‌کنندگان و سخنرانان به تماشای مستند 021 ساخته‌ی محمد شیروانی نشستند.

در بخش دوم، دکتر حسین راغفر به ارائه‌ی قسمت اول سخنرانی خود با موضوع «تأملی از منظر اقتصاد سیاسی به موقعیت فرودستان شهری» پرداختند. ایشان ضمن تشکر از انجمن مطالعات فرهنگی و ارتباطات (دفتر استانی اصفهان)، شمای کلی سخنان آتی خود را ترسیم کرده و بیان داشتند که سخنانش با بررسی علل شکل‌گیری فقر آغاز و با تشریح پیامدها و چشم‌انداز فقر در جامعه، ادامه پیدا خواهد کرد. وی با اشاره به ریشه‌های تاریخی مشکلات امروز اقتصادی، به تشریح این موضوع پرداخت که ساختار اقتصاد در ایران در طی زمان به‌طور مداوم خود را بازتولید کرده است. وی در توضیح علل فقر، اصلی‌ترین علت را "نظام تصمیم‌گیری‌های اساسی" دانست. در ادامه دکتر راغفر با اشاره به «مشاورین هاروارد» و با استفاده از کتاب «تأمین مالی صنعتی در ایران» اثر ریچارد بندیک (تألیف 1343) به تشریح قسمت‌هایی از مشکل اساسی اقتصاد امروز پرداخت. وی افزود بخش‌هایی از کتاب بندیک گویی در شرایط امروزی نوشته‌شده است: پرسودتر بودن فعالیت‌های غیر مولّد در مقایسه با فعالیت صنعتی و تولیدی موجب شده است تا چنین فعالیت‌هایی به‌صورت تاریخی در جامعه‌ی ایران به‌عنوان یکی از پردرآمدترین و امن‌ترین سرمایه‌گذاری‌ها محسوب شوند. نظام تصمیم‌گیری که مسئولیت اداره‌ی اقتصاد را بر عهده دارد با وضع قوانین مختلف در جهت منافع خود عمل می‌کند و به همین دلیل افزایش و کاهش قیمت و سود به‌راحتی ممکن می‌شود. در چنین شرایطی تورم به‌عنوان یک پیامد مطرح‌شده و فعالیت مولد نیز هزینه‌بر و غیراقتصادی می‌شود.

دکتر راغفر در ادامه‌ی می‌افزاید در اقتصاد معاصر ایران، مدل‌های توسعه از سال 1368 مطرح‌شده و همچنین جهش‌های توری از سال 1377 به چشم می‌خورند. سیاست اقتصادی دولت قبل از 1368 با بهره‌گیری از تجربه‌ی مشابه جنگی در سال 1320، مبتنی بر تأمین حداقل نیازها برای آحاد جامعه بود؛ اما نگاه اقتصادی در دوره‌ی بعد از جنگ، مسئول مشکلات اقتصادی امروز است. او اضافه کرد که اولین قسم از تسهیلاتی که در این دوره حذف شد، یارانه‌ی مسکن بود؛ افراد جامعه در جستجوی سود بیشتر، پول را در نظام رباخوار بانکی قرار می‌دادند. تا جایی که در بازه‌ی زمانی 1392-1372 میزان خدمات بانکی نسبت به فعالیت صنعتی سه و نیم برابر رشد کرد. حال آن‌که صنعت، ایجادکننده‌ی شغل و ارزش‌افزوده است. همچنین در بازه‌ی زمانی 1392-1372 قیمت زمین 107 برابر، مسکن 76 برابر و اجاره‌بها با 61 برابر رشد مواجه می‌شود. کل این مجموعه به معنی سخت بودن کار مولد و سوددهی بیشتر فعالیت غیر مولد است و در چنین میدانی بازنده و برنده از پیش مشخص خواهد بود. دکتر راغفر با اشاره به این‌که بیشترین مقدار مالیات در ایران از بنگاه‌ها و کم‌ترین آن‌ها از محل املاک و مستغلات (0.3٪) دریافت می‌شود افزود که ساختار اقتصادی ایران با چنین مختصاتی، نظامی ضد تولید است.

از نظر دکتر حسین راغفر، ساختار اقتصادی در ایران با چهار ابر چالش مواجه است. به باور ایشان اولین این چالش‌ها نظام تصمیم‌گیری اساسی است. نظامی که مسئول تعیین قوانین و توزیع درآمدهای حاصل از منابع مهم مانند نفت، تخصیص اعتبارات بانکی است. دومین مورد یعنی جمعیت و اشتغال با چندین چالش مانند اشتغال نیروی نخبه، اشتغال زنان، بازارهای آمار غیررسمی، سالمندی جمعیت، اشتغال غیر مولّد معرفی می‌شود و حتی مواردی از قبیل نرخ باروری پایین و تجرد نیز نتیجه‌ی

همین سیاست‌های اقتصادی است. سومین ابر چالش، فناوری و تحقیق است که با عدم هماهنگی نهادهای آموزشی با نیازهای روز بازشناخته می‌شود و در نهایت آخرین ابر چالش اقتصادی در ایران بحران منابع آب، انرژی و محیط‌زیست است.

تقسیم‌بندی سه‌گانه‌ی اقتصاد و بررسی میزان تخصیص سرمایه به هر کدام از این بخش‌ها مبحث بعدی دکتر حسین راغفر در تحلیل تصویر اقتصاد ایران بود. از سال 1338 تا سال 1393 کمترین میزان سرمایه‌گذاری متعلق به بخش کشاورزی بوده و همین علتی است برای آسیب‌هایی چون معیشتی شدن کشاورزی، بی‌سوادی کشاورزان و مهاجرت از روستا به شهر؛ این مورد آخر خود مولد آسیب‌های اجتماعی در شهرهاست. مشکلات دیگری نیز در سیاست‌گذاری‌های بعد از 1368 قابل‌ذکر هستند: شعارهایی نظیر مردمی شدن اقتصاد و خصوصی‌سازی تا به امروز با شکست مواجه شده و به این نام در واقع منابع به سمت عده‌ای از منتفعین سوق داده شده است. نظام تدبیر مذکور فاقد هرگونه فلسفه‌ی روشن اقتصادی بوده و اقتصادی ناکارآمد را شکل داده است. بدین ترتیب، قسمت اول سخنان دکتر راغفر با برشمردن چند مشکل برخاسته از نظام اقتصادی به پایان رسید.

دکتر حسین راغفر در قسمت سوم از سخنان خود، ابتدا علل فقر را بررسی کرده و در ادامه به واکاوی بیشتر آن پرداخت. وی فقر را محصول نابرابری در دسترسی به قدرت، نابرابری در دسترسی به درآمد و نابرابری در توزیع منزلت دانست. اشکال مختلف فقر با ترکیبات مختلف این سه‌شاخه از نابرابری رقم می‌خورد. دکتر راغفر در این قسمت از سخنانش شرح می‌دهد که چرخش ارزش‌ها در سال‌های بعد از جنگ باعث شده تا افراد تلاش کنند خود را عضو طبقه‌ای نشان دهند که در واقعیت از آن پایین‌تر هستند. نظام اجتماعی حامی طبقات محروم به صورت واقعی وجود ندارد درحالی‌که نظام اقتصادی به نفع سرمایه‌داران عمل کرده و دیگر اعضای جامعه را تحقیر می‌کند و این انسان تحقیرشده عنصری خطرناک در جامعه است؛ چنین عنصری مفهوم خطر کردن را نیز به درستی درک نمی‌کند اما بدان دست می‌زند.

دکتر راغفر در قسمت پایانی سخنان خود به ارائه‌ی راه‌حلی برای برون‌رفت از شرایط فعلی پرداخت. به‌زعم وی، لازمه‌ی بهبود شرایط تشریح شده، ترمیم سرمایه‌ی اجتماعی حاکمیت است. این بازسازی می‌تواند با انجام یک عفو عمومی و البته ایجاد کردن فضای گفتگو انجام گیرد. همان‌گونه که مرحوم دکتر بهشتی با ایجاد کردن چنین فضایی موجب شد تا مردم درد دیده حس دیده شدن داشته باشند. کاهش نابرابری مرحله‌ی بعدی برون‌رفت از بحران را شکل می‌دهد. وهله‌ی بعدی مبارزه با فساد است که نظام تصمیم‌گیری اساسی را در بر گرفته و به سدی در برابر شفاف‌سازی مبدل شده است. دکتر راغفر با تأکید بر لزوم بازسازی سرمایه‌ی اجتماعی به سخنان خود پایان داد.

در بخش چهارم و پایانی نشست تخصصی زیست فرودستان شهری، آقای علیرضا ارواحی، پژوهشگر حوزه‌ی فیلم مستند، به ارائه‌ی توضیحات خود با محوریت مستند 021 ساخته‌ی محمد شیروانی پرداختند. به عقیده‌ی او امروزه لزوماً هویت‌های حاشیه‌ای در شهرها با موقعیت اقتصادی تعریف نمی‌شوند. بلکه می‌توان هنرمندان را نیز تحت نام کارگران فرهنگی به هویت‌های حاشیه‌ای افزود. علیرضا ارواحی در ادامه‌ی سخنانش به بررسی کلیدواژه‌ی هویت پرداخت. وی بیان داشت که اگرچه هویت‌کشی به سمت تشابه و همسان بودن دارد اما به همان اندازه نیز بر تفاوت و تمایز مترتب است. شباهت‌های درون‌گروهی از جهاتی موجب تفاوت‌های بیرونی هستند. هنرمند به‌واسطه‌ی قرارگیری در گروه هنرمندان از گروه جامعه جدا می‌شود. همین‌الگو را می‌توان درون دنیای هنر نیز به کاربرد: گروهی از هنرمندان که به‌واسطه‌ی تفاوت‌هایشان از متن اصلی هنر جدا هستند. در واقع سیر اصلی هنر در ایران عناصری را که از هنرمندان حاشیه‌ای به او می‌رسند، به‌عنوان نشانانه معنا کرده و با توسل به دوگانه‌ی درست-نادرست اقدام به نادرست دانستن آن عنصر و پس زدن آن می‌کند و او معتقد است که فضای هنری-فرهنگی در ایران عمدتاً از چنین الگویی پیروی می‌کند.

آقای ارواحی پس از این وی به معرفی مستندهایی چون با خاک تا خاک (اثر منوچهر مشیری) و شرح حال (از خسرو سینایی) پرداخته و بر مفهوم‌پردازی خود در غیراقتصادی دانستن هویت‌های حاشیه‌ای تأکید کرد. او همچنین با نمایش ویدئو آرت ققنوس (از محمد شیروانی) به ارائه‌ی توضیحاتی بر اساس الگوی "هنر متن- هنر حاشیه" پرداخت. ایشان افزود شیروانی فرد فراهنجاری است که فهم او فقط با تماشای مستند 021 امکان‌پذیر نبوده بلکه آشنایی با شخصیت محمد شیروانی باید مورد توجه قرار داده

شود. در پایان علیرضا ارواحی به بررسی چندی از نشانه‌های موجود در مستند 021 پرداخت و بار دیگر بر کارآمد بودن راه‌حل‌هایی چون ایجاد امکان گفتگو و روبرو شدن هویت‌های حاشیه‌ای در فضاهای هنری تأکید کرد. در پایان، جلسه با تقدیر و تشکر از میهمانان به پایان رسید.